

## موضوع ۶

**خدای ما قدوس است****مرور کلی موضوع**

تا اینجا مکاشفه خدا را در عهد عتیق و جدید دنبال کردیم. در حیرت خود دیدیم که خدای نامتناهی، خدای حاکم بر کائنات نه تنها خود را بر مخلوقات متناهی و محدود آشکار کرده است، بلکه به شکلی بسیار قوی علیرغم رد شدن از جانب انسانها هنوز هم به دنبال ایجاد رابطه با مردان و زنان گناهکار می‌باشد. با اینحال حیرت این اشتیاق خدا به جهت ما انسانها زمانی به اوج خود می‌رسد که از این مطلب آگاه می‌گردیم: این صرفاً هر خدا/یی نیست که مشتاق ایجاد رابطه‌ای نزدیک با انسانهای مملو از گناه باشد. خدایی که به دنبال این رابطه است، خدا/یی است کاملاً قدوس. قدوسیت او هسته مرکزی تمامی زوایای اوست. ترس از قدوسیت او، از این حقیقت نشأت می‌گیرد که او هر آنچه را که مقدس نیست، باید محو و نابود سازد. عجب قدوسیت غیر قابل تصور او در این است که این خدا به جهت امکان شریک شدن آن با ما، دست به هر کاری می‌زند. بزرگترین اشتیاق او این است که ذات و طبیعت خود را در ما قرار دهد و ما را تبدیل به افرادی «مقدس» گرداند، افرادی که با زندگی تبدیل یافته‌شان، او را جلال می‌دهند و موجب رضایت خاطر او می‌گردند.

در این موضوع ما:

- قدوسیت مهیب خدا را بررسی خواهیم کرد.
- نشان خواهیم داد که خدای قدوس به دنبال داشتن رابطه‌ای صمیمانه و نزدیک با مخلوقات سرکش و گناهکار است.
- ثابت خواهیم کرد که اشتیاق او به ما به جهت این است که مقدس باشیم.
- نشان خواهیم داد که داشتن رابطه نزدیک با خدای قدوس امری اتوماتیک نیست، بلکه نتیجه تسلیم ما به کار تبدیل او در زندگی‌های ماست.
- خواهیم دید که خدا چگونه شرایط مختلف زندگی را به جهت تبدیل ما به صورت مسیح به کار می‌گیرد.

## هفتم موضوع

قدوسیت خدا چیست؟ برای گناهکارانی که از بخشش الهی برخوردار نیستند، قدوسیت خدا چه مفهومی دارد؟ برای گناهکارانی که از بخشش الهی برخوردارند، چطور؟ آیا برای فرد گنهکاری چون من، این امکان وجود دارد که بتوانم با خدایی که از نظر اخلاقی کامل است، رابطه‌ای نزدیک و صمیمی داشته باشم؟ چگونه می‌توان در بطن این همه کشمکشی که با گناه دارم، موجب خشنودی خدا گردم؟

**کوچک ولی مقوی** (علت گنج‌نیدن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«خدا مرا همانطور که هستم، دوست دارد.»

«کیست مانند توای خداوند در میان خدایان؟ کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟» خروج ۱۵: ۱۱

قدوسیت خدا یعنی «بسه دیگه، جناب»

«بسیاری قدوسیت را اولین و بالاترین صفت خدا می‌دانند، زیرا قدوسیت در همه صفات دیگر خدا آمیخته است و با تمامی آنچه که هست و انجام می‌دهد، همراه می‌باشد.» پل انس

«به جهت نجات خود به مسیح ایمان آورده‌ام. پس چرا دیگر اینقدر نسبت به روش زندگی‌ام مته به خشناش بگذارم؟»

«پدر من فردی از خود راضی، متوقع و سختگیر بود. در مورد قدوسیت خدا نیز به همانگونه فکر می‌کنم.»

«خدا به شخصه نه فقط از هر بدی و شرارت مبراست، بلکه قادر به تحمل آن هم نیست. او همیشه نسبت به گناه و بدی حساسیت دارد. آنهایی هم که متعلق به او هستند، باید به دنبال همان قدوسیتی باشند که در ذات و ماهیت خدا، چنین بنیادین است.» میلارد اریکسون

«قدوسیت خدا به این معنی است که من می‌توانم به انتظار روزی باشم که از گناه و از تمامی نتایج آن آزاد باشم، کاملاً آزاد!»

## نمونه به جهت مطالعه

### جمشید

- «عجب بابا، همخانه‌ای تو جمشد اینبار که واقعاً محشر کرد! از وقتی که پا تو این مملکت گذاشتی، با هم همخانه‌اید، نزدیک به سه سال. حالا تصمیم داره از تو جدا بشه و با دوست دختر انگلیسی‌اش زندگی بکنه.»

با شنیدن این سخن ابتدا فکر کردید که شاید جمشید از شما به نحوی رنجیده باشد؛ شاید کاری کرده‌اید و یا چیزی گفته‌اید که به او برخورده و بخاطر آن هم می‌خواهد از شما جدا شود. البته که شما بهترین همخانه نبوده‌اید. ولی او هم نبوده است. روی هم رفته رابطه خوبی با یکدیگر دارید و جمشید را به عنوان یکی از بهترین دوست‌های خود می‌دانید.

پس چرا دیگر می‌خواهد از شما جدا شود و با دوست دخترش خارجی‌اش زندگی کند؟ مگر نمی‌گفت که به مسیح ایمان آورده و مسیحی شده؟ تازه دوست دخترش هم که مسیحی است. مگر شما نبودید که در جشن کلیسایی، آن دو را به هم معرفی کردید و می‌دانستید که به هم خیلی مناسبند؟! می‌دانید که هر دو آنها از غلط بودن کاری که می‌کنند، آگاهند. ولی زمانی که بلاخره جرعت کرده و مطلب را با جمشید در میان می‌گذارید، می‌گوید: «ما همدیگر را دوست داریم و روزی بلاخره با هم ازدواج خواهیم کرد. تازه، خدا که امل نیست. جنسیت را خودش آفریده، و می‌خواد که ما از آن لذت ببریم.»

از شیوه تفکر جمشید بسیار ناراحت هستید. چرا که او را همانند برادر دوست دارید و برای او بهترین را می‌طلبید. چگونه می‌توانید جمشید را در درک قدوسیت خدا کمک کنید؟ به او چه می‌گویید؟ قدوسیتی را که خدا برای فرد ایماندار در نظر دارد، به او چگونه حالی می‌کنید؟

## جمیله

جمیله یکی از بهترین همکاران شما در اداره است. فردی است سخی، که دائم به فکر دیگران است. بر این گمان است که می‌توان شیوه رفتار مسیحی‌گونه داشت، بی‌آنکه مسیحی بود. زندگی او از نظر اخلاقی چنان منضبط و اصولی است که به جهت بخشش گناهان خود، نیازی به ایمان به مسیح نمی‌بیند. روزی در وقت چایی با هم روبرو می‌شوید و صحبت اخیری را که با هم داشتید، ادامه می‌دهید. به شما می‌گوید: «واقعا هم تو را بخاطر این وفاداری به کلیسا تحسین می‌کنم. با این همه خطرات، هنوز هم مرتب به کلیسا می‌روی. ولی مذهب من امری شخصی است. من بر این باور هستم که با اعمال خود خشنودی خدا را می‌توان بدست آورد. خدا از من توقع دارد که تمام تلاش خود را بکنم و مرا بر این اساس داوری خواهد کرد.» در جواب به این شیوه تفکر جمیله چه می‌گویید؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

## مطالعه کتابمقدس

## اشعیا ۶: ۱ - ۵

در سالی که عزیرا پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود، و هیکل از دامنهای وی پر بود. و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک از آنها شش بال داشت، و با دو از آنها روی خود را می‌پوشانید و بادو پایهای خود را می‌پوشانید و با دو پرواز می‌نمود. و یکی دیگری را صدا زده، می‌گفت: «قدوس قدوس قدوس یهوه صبايوت، تمامی زمین از جلال او مملو است.» و اساس آستانه از آواز او که صدا می‌زد می‌لرزید و خانه از دود پر شد. پس گفتم: «وای بر من، که هلاک شده‌ام زیرا که مرد ناپاک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم و چشمانم یهوه صبايوت پادشاه را دیده است.»

سرافین فرشتگانی هستند که فقط در این متن به آنها اشاره می‌گردد. مفسرین کتابمقدس بر این عقیده هستند که پوشانیدن صورت و پاهای خود از جانب سرافین، عملی است که در مقابل جلال و قدوسیت زایدالوصف خدا به نشانه فروتنی صورت می‌گیرد. توصیفی که سرافین از خدا دارند، چیست؟

پاسخ و عکس‌العمل اشعیا در مقابل قدوسیت زایدالوصف و هول‌آور خدا بر چه مطلبی بیشتر تأکید می‌کند؟ زمانی افراد گناهکار خدا را آنطور که هست، می‌بینند، چه احساسی در آنها به وجود می‌آید؟

### حقوق ۱: ۱۳

چشمان تو پاکتر است از اینکه به بدی بنگری و به بی‌انصافی نظر نمی‌توانی کرد. پس چرا خیانتکاران را ملاحظه می‌نمایی و حینی که شریر کسی را که از خودش عادل تر است می‌بلعد، خاموش می‌مانی؟

ما نیز همانند حقوق اغلب چنین آرزو می‌کنیم که یکاش خدا تمامی شرارت و بدکاران را محو و نابود می‌کرد. اگر خدا فی‌الفور هر فرد ناپاک را از روی زمین محو می‌کرد، چه کسی در روی زمین باقی می‌بود؟

می‌دانید که خدا نسبت به گناه نفرتی مقدس دارد. وجود شرارت و بدکاران در این جهان، در رابطه با صبر و فیض خدا چه چیزی را بر شما معلوم می‌دارد؟

### ۲ پطرس ۳: ۳ - ۱۴

و نخست این را می‌دانید که در ایام آخر مستهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بر وفق شهوات خود رفتار نموده، خواهند گفت: «کجاست وعده آمدن او؟ زیرا از زمانی که پدران به خواب رفتند، هر چیز به همینطوری که از ابتدای آفرینش بود، باقی است.» زیرا که ایشان عملاً از این غافل هستند که به کلام خدا آسمانها از قدیم بود و زمین از آب و به آب قائم گردید. و به این هردو، عالمی که آن وقت بود در آب غرق شده، هلاک گشت. لکن آسمان و زمین الان به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و هلاکت، مردم بی‌دین نگاه داشته شده‌اند.

لکن ای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز. خداوند در وعده خود تاخیر نمی‌نماید چنانکه بعضی تاخیر می‌پندارند، بلکه بر شما تحمل می‌نماید چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد، بلکه همه به توبه گرایند. لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمانها به صدای عظیم زایل خواهند شد و عناصر سوخته

شده، از هم خواهد پاشید و زمین و کارهایی که در آن است سوخته خواهد شد. پس چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید، شما چطور مردمان باید باشید، در هرسیرت مقدس و دینداری؟ و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آن را بشتابانید که در آن آسمانها سوخته شده، از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید. ولی بحسب وعده او، منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود.

لهذا ای حبیبان، چون انتظار این چیزها را می‌کشید، جد و جهد نمایید تا نزد او بی‌داغ و بی‌عیب در سلامتی یافت شوید.

داوری بزرگی که بر گذشته صورت می‌گیرد، در رابطه با قدوسیت خدا و آمادگی او نسبت به داوری گناه چه مطلبی را به ما خاطر نشان می‌کند؟ (آیه ۶)

آگاهی از این مطلب که داوری در آینده امری است اجتناب ناپذیر و حتمی، در زندگی فعلی ما باید چه اثری داشته باشد» (آیات ۱۱ - ۱۴)

چرا خدای قدوس ما داوری را به تأخیر می‌اندازد؟ (آیه ۹)

آسمان و زمین جدید به چه چیز موسوم است؟ (آیه ۱۳) اهمیت چنین عنوانی در چیست؟

### ۱۳ - ۱۹ اپطرس ۱

لهذا کمر دل‌های خود را ببندید و هشیار شده، امید کامل آن فیضی را که در مکاشفه عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد، بدارید. و چون ابنای اطاعت هستید، مشابه مشوید بدان شهواتی که در ایام جهالت می‌داشتید. بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده است، خود شما نیز در هر سیرت، مقدس باشید. زیرا مکتوب است: «مقدس باشید زیرا که من قدوسم».

و چون او را پدر می‌خوانید که بدون ظاهربینی برحسب اعمال هرکس داوری می‌نماید، پس هنگام غربت خود را با ترس صرف نمایید. زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطلی که از پدران خود

یافته‌اید نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا، بلکه به خون گرانبها چون خون بره بی‌عیب و بی‌داغ یعنی خون مسیح.

در انجام زندگی «پرهیزگاران» و «مطیع» چه انگیزه‌های دیگری بجز ترس منتج از حرمت (آیه ۱۷) وجود دارند؟

### عبرانیان ۱۲: ۷ - ۱۱

اگر متحمل تأدیب شوید، خدا با شما مثل با پسران رفتار می‌نماید. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟ لکن اگر بی‌تادیب می‌باشید، که همه از آن بهره یافتند، پس شما حرام زادگانید نه پسران.

و دیگر پدران جسم خود را وقتی داشتیم که ما را تأدیب می‌نمودند و ایشان را احترام می‌نمودیم، آیا از طریق اولی پدر روحها را اطاعت نکنیم تا زنده شویم؟ زیرا که ایشان اندک زمانی، موافق صوابدید خود ما را تأدیب کردند، لکن او بجهت فایده تا شریک قدوسیت او گردیم. لکن هر تأدیب در حال، نه از خوشیها بلکه از دردها می‌نماید، اما در آخر میوه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته‌اند، بار می‌آورد.

چه انگیزه‌ای باعث می‌شود که خدا زندگی ما را به دست مشکلات بسپارد؟ (آیات ۱۰ و ۱۱)

تأدیب و انضباط خدا در مورد نوع رابطه‌ای که با او داریم، چه مطلبی را به ما یادآور می‌شود؟ (آیات ۷ - ۹)

### مزمور ۲۴: ۳ - ۶

کیست که به کوه خداوند برآید؟ و کیست که به مکان قدس او ساکن شود؟ او که پاک دست و صاف دل باشد، که جان خود را به بطالت ندهد و قسم دروغ نخورد. او برکت را از خداوند خواهد یافت. و عدالت را از خدای نجات خود. این است طبقه طالبان او. طالبان روی تو ای خدای یعقوب. برای طلبیدن روی خدا و پرورش رابطه‌ای صمیمی و نزدیک با خدای قدوس چه چیزی باید داشته باشیم؟

زمانی که با قلبی صاف و پاک به حضور خدا می‌رویم، متوقع دریافت چه چیزی می‌توانیم باشیم؟

## دیگر منابع

«قدوسیت خدا» به قلم جری بریجز  
فصل دوم از کتاب به دنبال قدوسیت.

«چگونه می‌توانیم در این دنیا مقدس باشیم؟» به قلم استیفن بلای  
این مقاله از مجله مودی اخذ شده است.

## قدوسیت خدا

از کتاب «به دنبال قدوسیت» به قلم جری بریجز

بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده است، خود شما نیز درهر سیرت،

مقدس باشید. زیرا مکتوب است: «مقدس باشید، زیرا که من قدوسم.»

۱ پطرس ۱: ۱۵ - ۱۶

خدا هر فرد مسیحی را به یک زندگی مقدس فرا خوانده است. در این مورد هیچ استثنایی وجود ندارد. این دعوت تنها مختص شبانان، معلمین و شماسان کلیسا نیست. تمامی مسیحیان از هر ملتی که باشند، فقیر و یا ثروتمند، تحصیل کرده و یا بیسواد، معروف و یا گمنام، همه دعوت شده‌اند که مقدس باشند. همه مسیحیان، لوله‌کش و یا رئیس بانک، زن خانه دار و یا فرماندار، همه به یکسان از این دعوت برخوردارند.

این دعوت به زندگی مقدس بر اساس این حقیقت استوار است که خدا، خود قدوس می‌باشد. از آنجا که خدا، خود قدوس است، از ما می‌طلبد که ما نیز مقدس باشیم. بسیاری از مسیحیان از چیزی برخوردارند که می‌توان آن را «قدوسیت فرهنگی» خواند. این افراد الگوهای شخصیتی و رفتاری مسیحیان دور و بر خود را گرفته و از آن تبعیت می‌کنند. به همان اندازه که این فرهنگ مسیحی، کم و بیش مقدس است، آنها نیز به همان میزان کم و بیش مقدس‌اند. ولی خدا ما را دعوت نکرده است که همانند افراد دور و بر خود باشیم. او ما را خوانده است که همانند خود او باشیم. قدوسیت چیزی نیست جز همشکلی با شخصیت خدا.

درست همانطور که در کتاب مقدس هم آمده است، قدوسیت، هم شوکت و عظمت خدا را توصیف می‌کند، و هم پاکی و کاملیت اخلاقی ذات و طبیعت او را. قدوسیت یکی از صفات خداست؛ یعنی، قدوسیت بخش ضروری از ذات و طبیعت خداست. قدوسیت او به همان اندازه موجودیت او و یا به عنوان مثال، حکمت و یا آگاهی او به هر چیز ضروری است. از آنجا که او چیزی نمی‌تواند بداند، مگر آنچه که صحیح است، به همان شکل هیچ کاری هم نمی‌تواند بکند، مگر آنچه که صحیح است.

ما خود همیشه از آنچه که صحیح است، آگاهی نداریم. همیشه بر این مطلب عالم نیستیم که چه چیزی عادلانه و منصفانه است. در موقع تصمیم روی چیزهایی که بار اخلاقی دارند، عذاب می‌گیریم.

می پرسیم: «چه کنم که صحیح باشم؟» چنین مشکلی برای خدا البته که وجود ندارد، زیرا علم و آگاهی کامل او، هرگونه شک و تردید را در رابطه با صحیح و غلط از بین می برد.

با اینحال برخی اوقات حتی با اینکه از صحیح آگاهی داریم، ولی جهت انجام آن در خود احساس شک و تردید می کنیم. انجام عمل صحیح ممکن است مستلزم قربانی و شکستن غرورمان باشد (مثلا زمانی که می دانیم گناهی را باید برای کسی اعتراف کنیم). برخی مواقع در این امر، موانع دیگر هم سر برون می آورند. ولی چنین مطلبی در مورد خدا مصداق ندارد. خدا هرگز دو دل نمی شود. او همیشه آنچه را که صحیح و عادلانه است، بی هیچ درنگی انجام می دهد. بنخاطر شخصیتی که خدا دارد، برای او امکان آن نیست که طور دیگری عمل کند.

بنابراین، قدوسیت خدا آزادی کامل از هرگونه بدی است. زمانی لباسی سفید را تمیز می خوانیم که در آن هیچ لکه ای نباشد. زمانی طلایی را خالص می خوانیم که تمام ناخالصی ها از آن تصفیه شده باشند. بدین شیوه قدوسیت خدا را نیز می توانیم به عنوان مطلق هرگونه بدی در او قلمداد کنیم. یوحنا می فرماید: «خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست.» (یوحنا ۱: ۵). زمانی که نور و ظلمت در کتاب مقدس بدین طریق بکار می روند، معانی و مفاهیم روحانی در خود دارند. یوحنا به ما چنین می گوید که خدا به شکل مطلق از هر گونه بدی و شرارت اخلاقی مبرا است و خود او جوهر پاکی اخلاقی به شمار می رود.

قدوسیت خدا شامل همشکلی کامل او با شخصیت الهی خود نیز می باشد. این سخن به این معنی است که تمامی افکار و اعمال او با شخصیت قدوس او مطابقت دارد. برعکس آن، بیابید زندگی خودمان را در نظر بگیریم. در طول زمان، ما در ایمان و مسیحیت خود رشد می کنیم و به بلوغ روحانی می رسیم و در حین آن نیز تا حدودی شخصیت فرد مسیحی را در خود پرورش می دهیم. در زمینه هایی چون صداقت، پاکی و فروتنی رشد می کنیم. ولی همیشه مطابق شخصیتی که داریم، عمل نمی کنیم. دروغ می گوئیم، خود را به دام یک مشت افکار ناپاک اسیر می سازیم. آن زمان است که ترس ما را فرو می گیرد و از خود بیزار می شویم، چرا که مطابق شخصیت خود عمل نکرده ایم. چنین واقعه ای به هیچ عنوان بر خدا حادث نمی شود. او همیشه مطابق شخصیت قدوس خود عمل می کند. و به چنین معیار از قدوسیت است که ما را بدان دعوت می نماید، زمانی که می گوید: «مقدس باشید، زیرا که من قدوسم.»

قدوسیت مطلق خدا باید ما را به شکلی عمیق دلگرم نماید و یقین بخشد. اگر خدا از قدوسیت کامل برخوردار است، پس می توانیم یقین داشته باشیم که اعمال او نسبت به ما پیوسته کامل و عادلانه

خواهد بود. ما اغلب در این وسوسه قرار می‌گیریم که اعمال خدا را زیر سؤال قرار دهیم و شکوه از آن کنیم که با ما بطور منصفانه عمل نمی‌کند. این دروغ ابلیس است، همان چیزی که در رابطه با حوا نیز بکار گرفت. آنچه که شیطان به حوا می‌گفت، در مجموع چنین بود: «خدا با شما منصف نبوده است.» (پیدایش ۳: ۴ - ۵). ولی در همان ذات و طبیعت خدا امکان آن نیست که منصف نباشد. زیرا که او قدوس است و تمامی اعمال او قدوس‌اند.

ما این حقیقت را که خدا قدوس است، باید با ایمان بپذیریم، حتی اگر شرایط و اوضاع، چیزی مغایر با آن را نشان می‌دهند. شکوه و شکایت بر علیه خدا در واقع انکار قدوسیت او و گفتن این مطلب است که خدا منصف نیست. «استیفن کارناک» در قرن هفده چنین گفته است: «برای خدا زخم کمتری دارد که وجود خود را انکار نماید، تا اینکه پاکی وجود خود را انکار کند؛ انکار اول، او را از خدایی می‌اندازد، ولی انکار دوم، او را به خدایی کریه‌المنظر، دوست نداشتنی و مکروه تبدیل خواهد کرد. سخن کسی که می‌گوید خدا قدوس نیست، به مراتب از سخن کسی که وجود او را به کلی منکر می‌شود، بدتر است.»

هنوز هم بخاطر دارم که خدا ۲۵ سال پیش در مقابل شکوه و شکایتی که داشتم، با من چگونه عمل کرد. در جواب به اراده خدا به «سن دیه‌گو» در ایالت کالیفرنیا کوچ کردم و آنجا به دنبال شغل می‌گشتم. وقتی که چند هفته بی‌هیچ موفقیتی سپری شد، در فکر خود خدا را متهم کردم. من برای انجام اراده او، از تمامی نقشه‌های خود دست برداشته بودم، حال، ببین چگونه مرا تنها واگذاشته است! خدا در فیض خود مرا به ایوب ۳۴: ۱۸ - ۱۹ هدایت نمود: «آیا به پادشاه گفته می‌شود که لئیم هستی، یا به نجیبان که شیر می‌باشید؟ پس چگونه به آنکه امیران را طرفداری نمی‌نماید و دولت‌مند را بر فقیر ترجیح نمی‌دهد؟ زیرا که جمیع ایشان عمل دستهای وی‌اند.» به محض خواندن این متن فوراً به زانو درآمده، و گناه شکوه و شکایت خود را اعتراف کردم؛ از اینکه قدوسیت او را زیر سؤال قرار داده بودم، توبه نمودم. خدا در رحمت خود مرا بخشید و روز بعد از دو جا به من پیشنهاد کار شد.

تشخیص و قبول قدوسیت او یکی از طرق حمد و ستایش خداست. بر اساس رویایی که یوحنا در فصل ۴ کتاب مکاشفه از آسمان بیان می‌دارد، آن چهار مخلوق جاندار که در اطراف تخت خدا هستند، هرگز باز نمی‌ایستند از اینکه بگویند: «قدوس قدوس قدوس، خداوند خدای قادر مطلق، که بود و هست و می‌آید.» (مکاشفه ۴: ۸). در رویایی که اشعیا نیز از جلال خدا می‌بیند، سرافین از همین صفت سه‌لایه قدوسیت خدا سخن می‌رانند. (اشعیا ۶: ۳). زمانی که موسی، خدا را بخاطر رهایی قوم اسرائیل از دست لشکر مصر حمد و سپاس می‌گفت، سرود او هم در مورد قدوسیت خدا بود:

کیست مانند توای خداوند در میان خدایان؟

کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟

(خروج ۱۵: ۱۱)

خدا اغلب در کلام او، با نامهایی چون «آن قدوس» و یا «قدوس اسرائیل» خوانده می‌شود. چنانکه «استیفن کارناک» هم به آن اشاره دارد، واژه قدوس، اغلب بیش از هر واژه دیگر از صفات خدا، به عنوان پسوند با نام او می‌آید. قدوسیت تاج خداست. چند لحظه فقط خدا را تصور کنید که قدرت کامل داشته باشد، به شکلی کامل از همه چیز آگاه باشد، در همه جا نیز حاضر باشد، ولی به شکل کامل قدوس نباشد. چنین کسی را دیگر نمی‌توان خدا خواند. قدوسیت، کاملیت تمامی صفات دیگر خداست؛ قدرت او، قدرت مقدس است، رحمت او، رحمت حقیقی است، حکمت او، حکمت مقدس است. قدوسیت خدا بیش از هر صفت دیگر، او را لایق حمد و ستایش ما می‌گرداند.

آیا کافی است که صرفاً او را خدای قدوس بشناسیم؟ نه! خدا از ما بیشتر از این طلب می‌کند. می‌گوید: «مقدس باشید، زیرا که من قدوسم.» خدا به حق از تمامی موجودات اخلاقی خود، قدوسیت می‌طلبد. به غیر از این نمی‌تواند باشد. خدا هیچ بدی و شرارت ارتکاب یافته را نمی‌تواند، ندید بگیرد و یا آن را تأیید کند. او برای یک لحظه هم نمی‌تواند از معیار کامل قدوسیت خود عدول کند. برعکس، باید بگویید، که می‌گوید: «در هر آنچه که انجام می‌دهید، مقدس باشید.» حقوق نبی چنین ابراز می‌دارد: «چشمان تو پاکتر است از اینکه به بدی بنگری و به بی‌انصافی نظر نمی‌توانی کرد.» (حقوق ۱: ۱۳). از آنجا که خدا قدوس است، نمی‌تواند به هیچ عنوان گناهی را که مرتکب می‌شویم، ندید بگیرد و یا سَمَبَل کند. اندازه گناه مهم نیست. این مطلب حتی در مورد کوچکترین گناهان هم صادق است.

برخی اوقات سعی داریم اعمالی را که وجدان ما آنها را زیر سؤال قرار داده‌اند، در حضور خدا توجیه کنیم. ولی اگر حقیقتاً اهمیت قدوسیت کامل خدا را هضم کرده باشیم، هم در خود او و هم در آنچه که از ما می‌طلبد، خواهیم دید که کوچکترین انحراف از اراده کامل او را نیز قادر به توجیه نیستیم. خدا عذر و بهانه نمی‌پذیرد، عذر و بهانه‌هایی چون «خوب، همینم که هستم.» و یا «می‌دانید، هنوز در آن حیطة‌های از زندگی‌ام دارم رشد می‌کنم.»

نه! قدوسیت خدا در شخصیت ما به خطاها و قصورات کوچک هم اجازه نمی‌دهد. ما مسیحیان گرچه می‌توانیم از طریق صالحیت مسیح در حضور خدا صالح شمرده شویم، ولی لطفاً چند لحظه به دقت

به آنچه که نویسنده عبرانیان می‌نویسد، توجه کنید: «و در پی سلامتی با همه بکوشید و تقدسی که بغیر از آن هیچ‌کس خداوند را نخواهد دید.» (عبرانیان ۱۲: ۱۴).

از آنجا که خدا قدوس است، هرگز نمی‌تواند ما را به ارتکاب گناه وسوسه کند. «هیچ‌کس چون در تجربه افتد، نگوید: «خدا مرا تجربه می‌کند»، زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمی‌شود و او هیچ‌کس را تجربه نمی‌کند.» (یعقوب ۱: ۱۳). مسلماً هیچ‌یک از ما حتی به خاطر خود خطور هم نمی‌کند که خدا به نحوی ما را به جهت ارتکاب گناه کمک نماید. ولی بعضی اوقات ممکن است احساس کنیم که او ما را در شرایطی اجتناب‌ناپذیر قرار داده است و چاره‌ای به غیر از ارتکاب گناه نداریم. شائول پادشاه در اولین جنگ خود با فلسطینیان، چنین احساس کرد (۱ سموئیل ۱۳). شائول قبل از رفتن به نبرد می‌بایست هفت روز منتظر سموئیل می‌شد، تا آمده و قربانی سوختنی را به حضور خدا تقدیم دارد و لطف او را طلب شود. شائول هفت روز برای آمدن سموئیل انتظار کشید. زمانی که از آمدن او به طول کشید، نگران شد و تقدیم قربانی سوختنی را خود به عهده گرفت. شائول احساس می‌کرد که چاره‌ای به جز این ندارد. مردم هراسان بودند و بتدریج پرکنده می‌شدند. فلسطینیان برای کارزار صف کشیده بودند. سموئیل بسیار تأخیر کرده بود. باید کاری می‌شد! اینطور به نظر می‌رسید که خدا او را در وضعیتی قرار داده، که چاره‌ای به جز ناطاعتی از دستورات صریح خدا وجود ندارد.

ولی شائول بخاطر همین ناطاعتی از اراده و خواست خدا، پادشاهی خود را از دست داد (۱ سموئیل ۱۳: ۱۳ - ۱۴). در مورد ما چگونه؟ آیا ما نیز برخی اوقات چنین احساس نمی‌کنیم؛ اینکه در اعمال خود چاره‌ای جز اندکی انحراف از حقیقت و یا اندکی انحراف از صداقت نداریم؟ زمانی که بدینگونه احساس می‌کنیم، در واقع خدا را منشأ وسوسه به جهت ارتکاب گناه قلمداد می‌کنیم و بر این گمان هستیم که او خود، ما را در وضعیتی قرار داده که چاره‌ای دیگر برایمان باقی نمانده است.

افرادی که تحت اقتدار کسی دیگر قرار دارند، در مقابل این وسوسه بیشتر آسیب‌پذیرند. رؤسا معمولاً به جهت انجام اعمال نادرست، زیردستان خود را تحت فشار می‌گذارند. زمانی که در نیروی دریایی به عنوان افسر خدمت می‌کردم، با این وسوسه روبرو شدم. کشتی ما می‌توانست از اهدای چند کیلو قهوه ناقابل به چند نفر از مسئولین، انواع و اقسام تجهیزات مورد نیاز و گرانبهای خود را «مجانی» بدست آورد. در این رابطه به خود چنین دلیل می‌آوردم: «مگر نه اینست که همه این تشکیلات به خود نیروی دریایی متعلق است؟!» نهایتاً مجبور شدم که شغل خود را در نیروی دریایی به خطر انداخته و در مقابل افسر مافوق خود بایستم. صریحاً به او بفهمانم که در این مطلب به هیچ عنوان دخالت نمی‌کنم.

چون خدا قدوس است، از گناه نفرت دارد. نفرت کلمه‌ای چنان قوی است که استفاده از آن را دوست نداریم. اگر بچه‌هایمان از نفرت به کسی سخن به میان آورند، آنها را توبیخ می‌کنیم. ولی زمانی که از طرز برخورد خدا با گناه صحبت می‌کنیم، فقط همین کلمه قوی هست که عمق معنی را به شکلی کافی معلوم می‌دارد. خدا زمانی که در مورد گناهان مختلف اسرائیل سخن می‌گوید، چنین اضافه می‌کند: «از همه این کارها نفرت دارم.» (زکریا ۸: ۱۷) زمانی که از گناه صحبت می‌کنیم، نفرت، احساس بجا و درستی است. در واقع، هر چقدر که خود در قدوسیت رشد کنیم، به همان میزان از گناه متنفر و بیزار می‌شویم. داوود فرمود: «از وصایای توفطانت را تحصیل کردم. بنابراین هر راه دروغ را مکروه می‌دارم.» (مزمور ۱۱۹: ۱۰۴). اگر این سخن در مورد انسان چنین مصداق دارد، پس ببینید در مورد خدا چقدر! همانطور که در قدوسیت رشد می‌کنیم، در داشتن نفرت نسبت به گناه نیز رشد می‌کنیم. و خدا در مقام وجودی که بی‌نهایت قدوس است، نسبت به گناه نفرتی بی‌نهایت دارد.

ما اغلب می‌گوییم: «خدا از گناه متنفر است، ولی گناهکاران را دوست دارد.» این سخن حقیقت دارد، ولی ما غالباً از روی اولی به سرعت رد می‌شویم که سریعتر به دومی برسیم. از این حقیقت که خدا از گناهان ما نفرت دارد، نمی‌توانیم فرار کنیم. ممکن است گناهان خود را سرسری بگیریم و یا برای توجیه آنها عذر و بهانه بتراشیم، ولی خدا از آنها نفرت دارد.

بنابراین، زمانی که گناه می‌کنیم، کاری انجام می‌دهیم که خدا از آن نفرت دارد. او از افکار شهوانی ما، از غرور و حسادت ما، از عصبانیت و خشم ما، از عذرها و توجیهاات ما نفرت دارد. زمانی که هدف را مستمسک قرار داده و سعی به توجیه وسیله و طریق رسیدن به آن را داریم، کراهتش برمی‌خیزد. باید این حقیقت در فکر ما جا بیفتد که خدا از تمامی این چیزها متنفر است. ما بعضی مواقع چنان با گناهانمان خو می‌گیریم که با آنها در نوعی وضعیت مسالمت آمیز زندگی می‌کنیم. ولی نفرت خدا از آنها هرگز فرو نمی‌نشیند.

ما را لازم است که در قلوب خود همان نفرتی را که خدا نسبت به گناه دارد، پرورش دهیم. نفرت از گناه، باید در وهله اول بخاطر این باشد که خدا از آن نفرت دارد و خشنود نیست و همین مطلب اساس همه قدوسیت حقیقی است. ما باید طرز برخورد یوسف را در زمان مواجهه با وسوسه در خود پرورش دهیم: «چگونه مرتکب این شرارت بزرگ بشوم و به خدا خطا ورزم؟» (پیدایش ۳۹: ۹).

خدا هر جا که گناه بیابد، از آن نفرت خواهد کرد. این مطلب در مورد مقدسین و گناهکاران به یکسان صادق است. این نیست که خدا گناه را در فردی ببیند و نفرت خود را از آن نشان دهد، و در فردی دیگر گناه را ندید بگیرد. او کار هر کس را بدون طرفداری به زیر قضاوت می‌کشد (۱ پطرس ۱: ۱۷).

در واقع شواهد کتابمقدس حاکی از آن است که خدا گناهان مقدسین خود را ممکن است شدیدتر از گناهان آنها که در دنیا هستند، به داوری کشد. داوود فردی محبوب دل خدا بود (اعمال ۱۳: ۲۲)، با این وجود زمانی که برعلیه «اوریا» گناه کرد، به او گفته شد: «پس حال شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد به علت اینکه مرا تحقیر نموده، زن اوریای حتی راگرفتی تا زن تو باشد.» (۲ سموئیل ۱۲: ۱۰). موسی علیرغم تمامی سالهایی که خدا را وفادارانه خدمت کرده بود، بخاطر یک عمل بی‌ایمانی، از ورود به سرزمین کنعان ممانعت شد. یونس بخاطر عدم اطاعت خود، به مدت سه روز و سه شب، در شکم ماهی عظیم‌الجثه‌ای محبوس گردید تا بدین وسیله یاد بگیرد که از فرمان خدا فرار نکند. در مکاری قلب خود، بسیاری اوقات فکر اینکه بعداً امکان اعتراف کرده و طلب بخشش هست، ما را در مقابل وسوسه بیشتر نرم می‌کند؛ که گویی در اعتراف و طلب بخشش همیشه باز است. داشتن چنین افکاری واقعاً خطرناک است. در داوری خدا هیچ طرفداری نیست. او هرگز گناه را ندید نمی‌گیرد. هرگز بخاطر کوچکی گناه، نسبت به آن بی‌توجه نمی‌شود. نه! خدا شدیداً از گناه متنفر است و هر جا و در هر کس که این را بیابد، نفرتش شعله‌ور خواهد شد.

قدوسیت خدا و نتایج نفرت خدا از گناه، ما را از ناچیز شمردن گناه ممانعت می‌کند. در کتابمقدس به ما توصیه می‌شود که زندگی خود را در روی زمین، همانند غریبان و در احترام و ترس از خداوند بسر آریم (۱ پطرس ۱: ۱۷). انگیزه اصلی ما در داشتن زندگی مقدس، باید محبتی باشد که خدا از طریق عیسی مسیح بر ما فرو می‌ریزد. ولی آگاهی از نفرتی که خدا نسبت به گناه دارد و عواقب داوری او بر گناه، می‌تواند ما را در این زندگی مقدس بیشتر انگیزش دهد.

قدوسیت خدا معیاری بسیار بالاست، معیاری کامل. ولی خدا ما را به این قدوسیت دعوت می‌کند. نمی‌تواند ما را به کمتر از این دعوت کند. درست است که ما را بر اساس کار مسیح می‌پذیرد، لیکن استاندارد خدا برای شخصیت، منش، احساسات و اعمال ما این است: «مقدس باشید، زیرا که من قدوسم.» اگر می‌خواهیم در قدوسیت رشد کنیم، باید این سخن او را جدی بگیریم.

## چگونه می‌توانیم در این دنیا مقدس باشیم؟

از مجله مودی به قلم استیفن بلای

قدوسیت شخصی در نظر خدا، فراتر از یک لیست است

بعد از ۲۰ کیلومتر رانندگی در یک جاده خاکی کثیف، «برایان» مرا وادار کرد که در محوطه‌ای که مملو از درختان صنوبر و کاج و سرو بود، نگهدارم. به او گفتم: «اینجا نمی‌توانی شکار کنی. این منطقه متعلق به بومیان اینجاست. علامت ورود ممنوع را هم که می‌بینی.»

- این علامت صرفاً برای این است که از ورود اتومبیلها به این فضای سبز جلوگیری کنند. اینطور نیست؟

- نه. «ورود ممنوع» به این معنی است که ما حق نداریم بدون کسب مجوز از صاحبان آنها، به کوچکترین گوشه این منطقه پا بگذاریم.

- ولی «راد» همیشه برای شکار به این منطقه می‌آید و مجوز هم نمی‌گیرد.

- خوب، «راد» عزیز ممکن است از علامت «ورود ممنوع» معنی دیگری در ذهن داشته باشد.

آن روز من و برایان نتوانستیم این اختلاف عقیده را به نحوی حل کنیم. سخنان او در فکر من یادآور این مطلب بود که مردم چگونه می‌توانند علامت واضح و مفهوم «ورود ممنوع» را ندید بگیرند و یا آن را به نحوی دیگر برای خود تفسیر کنند.

خداوند در طول متن کتابمقدس، چند علامت مشخص و کاملاً مفهوم را بدین شکل قرار داده است، ولی بسیاری از ما باز به همان طریق از آنها تخطی می‌کنیم.

مثلاً ۱ پطرس ۱: ۱۶ از خداوند این فرمان را نقل قول می‌کند: «مقدس باشید، زیرا که من قدوسم.»

قدوسیت مطلبی است که به آن امر شده است. در طول زندگی ما، خداوند این علامت را در هر جا قرار داده و جلوی پیام آن را نمی‌توان گرفت. ما در مقام مسیحیان باید مطمئن گردیم که شخصیت و اعمال ما از نظر اخلاقی با شخصیت و اعمال او مطابقت دارد. قدوسیت یعنی این! برخی اوقات ما در جنگل تعاریف الهیاتی گم می‌شویم، حال آنکه قدوسیت صرفاً کلمه‌ای نیست که دائم بخواهیم با معنی آن سر و کله بزنیم، بلکه سطحی از زندگی عملی است که باید به آن نائل گردیم. ما باید تلاش کنیم که همانند مسیح باشیم؛ در قلوب خود، در افکار خود، و در اعمال خود.

آنطور که معلوم است، بعضی‌ها می‌توانند این قانون را ندید بگیرند و در کشاکش زندگی، خود را به جلو کشند. بعضی دیگر با مخدوش و تعویض معنی آن، از آن فرار می‌کنند. می‌گویند: «من که برای مقدس بودن دارم تلاش می‌کنم. خدا از من هم همینقدر طالب است.»

ولی خداوند برخلاف سیاستمداران و بوروکراتها، همیشه لذت از این می‌برد که پیام خود را واضح و مفهوم بیان دارد. زمانی که مسیح در متی ۵: ۴۸ می‌فرماید، «کامل باشید، چنانکه پدر آسمانی شما کامل است»، از ما انتظار دارد که معنی این پیام را فی‌الغور درک کنیم. این مطلب در مورد «مقدس باشید، زیرا که من قدوسم» نیز، صادق است.

## مشکل داشتن لیست

برخی از ما مسیحیان در طول زندگی خود چنین متقاعد می‌گردیم که قدوسیت اساساً لیستی از آن نوع رفتار است که قابل قبول نمی‌باشد. تفکر به این طریق و فراهم کردن لیستی این چنین، چیزی است که قلوب ما دائم بدان پر می‌کشد. لیست ما را کمک می‌کند که آنچه را که صحیح است، انجام دهیم. اثباتی است برای زمانهایی که در اطاعت از خدا زندگی می‌کنیم و زمانهایی هم که نمی‌کنیم. با این وجود، زمانی که قدوسیت را تا به حد لیست قوانین و مقررات پایین می‌آوریم، حداقل با سه مشکل روبرو می‌شویم.

اول، این لیست همیشه کوتاه است. شب گذشته به اتاق نشیمن رفتم و پسر ۱۵ ساله‌ام را دیدم که روی کاناپه لم داده و در حال خوردن چیپس به تماشای تلویزیون مشغول است. ما واقعاً امید داشتیم که مبلمان خانه تا عروسی کوچکترین بچه‌مان دوام آورد، ولی با این تنقلات روغنی که این روزها درست می‌کنند، داشتن چنین امیدی بیهوده است. از این رو نیز در منزل قانونی گذاشتیم. و این قانون می‌گفت که پسر نمی‌تواند روی کاناپه چیپس بخورد.

زمانی که زنگ خطر را برای او به صدا در آوردم و خاطرنشان کردم که روی کاناپه پر از خرده‌های چیپس است، در جواب به من گفت که ما هرگز به او نگفته‌ایم که نمی‌تواند روی کاناپه «چیپس»! بخورد. اگر مطابق آنچه که او به من یادآور می‌شد، می‌خواستیم لیستی تهیه کنیم، با این همه چیپس‌های مختلف که اکنون درست می‌کنند، ببینید چه لیست بلند بالایی می‌شد.

همین مطلب در مورد قدوسیت هم صادق است. لیست شما ممکن است که به سادگی شروع شود. مثلاً، یکی از اقلام آن می‌تواند «پورنوگرافی» باشد. و بخاطر آن نیز شما به محلاتی که معمولاً زنانی اینکاره در آنجا می‌چرخند، پا نگذارید. ولی در رابطه با فیلم‌های آنچنانی که از طریق ماهواره پخش

می‌شوند، چطور؟ در رابطه با تمامی فیلمهای اجاره‌ای «۱۸ سال به پایین ممنوع» چطور؟ حالا دیگر انواع و اقسام چیزهای پورنوگرافی را در اینترنت می‌توان پیدا کنید. لیست واقعا کوتاه است. دائما باید بر آن اضافه شود.

دوم، هر لیست بیش از اندازه بلند و بالاست. دو متر آنطرفتر از صندلی من میز بیلارد قشنگی هست. خانه ما در قسمت کوهستانی شمال مرکزی آیاداهو است، جایی که از ماه نوامبر تا ماه می، هنوز برف روی زمین نشسته است. من قسمت اعظم زمستان را روبروی کامپیوترم نشسته‌ام. مگر زمانی که دست از کار می‌کشم و با خودم بیلارد بازی می‌کنم. ولی روزی بود که این کار من در لیست قدوسیت بسیاری از مردم جزو کارهای ممنوعه به حساب می‌آمد. شاید چنین لیست‌هایی بیش از اندازه بلند و بالا باشند.

سوم، بسیاری از لیست‌های «بکن و نکن»، به ما نمی‌گویند که از آنها چگونه اطاعت کنیم. اینگونه لیستها نه فقط هیچ دستورالعملی در این زمینه ندارند، بلکه از این هم سخن نمی‌گویند که در انجام آنها، خداوند چه نوع منشی از ما می‌طلبد. مگر خدا چیزی فراتر از آدم آهنی نمی‌خواهد؟ مگر اشتیاق قلبی ما به همان اندازه حرکات فیزیکی ما که اعمال باشند، برای خدا مهم نیست؟

برخی اوقات مردم به راحتی این مطلب را می‌پذیرند که قدوسیت چیزی فراتر از یک سری «بکن و نکن» هست. فریاد برمی‌آورند: «بله، لیست دیگر چیست، همه را دور بینداز. مگر خدا ما را همانطور که هستیم، دوست ندارد؟»

البته که دارد. ولی ابدأ مشتاق آن نیست که ما کماکان همانطور که هستیم، باقی بمانیم.

زمانی که ایده قدوسیت شخصی را ندید می‌گیریم، این مطلب را که شخصیت و اعمال من باید با شخصیت و اعمال خداوند مطابقت داشته باشد، بین خود و برکات روزانه زندگی وافر که مسیح وعده فرموده است (یوحنا ۱۰: ۱۰)، فاصله می‌اندازیم. ندید گرفتن قدوسیت، یعنی برده گناه باقی ماندن (رومیان ۶: ۱۹). به جای آن پولس ما را دعوت می‌کند که «اعضای خود را به بندگی عدالت برای قدوسیت» بسپاریم. قدوسیت با انتخابهای ما سر و کار دارد. انتخابهایی که هر روزه و هر لحظه انجام می‌دهیم.

در این مورد حد وسط وجود ندارد. ما یا به دنبال قدوسیت هستیم و یا اینکه از آن فرار می‌کنیم. هیچکس بی حرکت نایستاده است.

نه! هیچکس.

## رهیافتی دیگر

دو فصل اول اپطرس راهنمایی است در اینکه چگونه در زندگی روزانه خود بر قدوسیت متمرکز باشیم.

### ۱- بگذارید انضباط شما از فکر شما شروع گردد.

«لَهذا کمر دلہای خود را ببندید» (اپطرس ۱: ۱۳)

برای نگهداشتن سگتان در حیاط خود، فقط دو راه وجود دارند: یا دور حیاط را دیوار بکشید، و یا به سگتان تعلیم دهید که فرار نکند. همین مطلب در مورد فکر ما هم صادق است. می‌توانیم به تهیه لیستی از مقررات همت گذاریم و سعی کنیم از آنها متابعت نماییم. ولی در هر حال در این دیوار که می‌کشیم، بلاخره سوراخی پیدا خواهیم کرد که فکر ما از آن بدر رود.

طریق دیگر این است که فکر خود را چنان تربیت کنیم که در حیاط بماند. فیلیپیان ۴: ۸ شاید جای خوبی برای تربیت فکر ما باشد. «خلاصه‌ای برادران، هرچه راست باشد و هرچه مجید و هرچه عادل و هرچه پاک و هرچه جمیل و هرچه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد، در آنها تفکر کنید.» آیا فکری که بدرستی تربیت شده است، ما را واقعاً به داشتن یک زندگی مقدس خواهد رسانید؟ «تفکر جسم موت است، لکن تفکر روح حیات و سلامتی است.» (رومیان ۸: ۶)

هر چند مدت یکبار، ما احتیاج داریم که تفکرات خود را بیازماییم؟ شاید لحظاتی در اواخر شب وقت باشد که بنشینیم و از خود بپرسیم: «پنج موضوع اصلی که فکر مرا امروز به خود مشغول داشت، چه بود؟»

بینید در مورد هر کدام چه مدت وقت به تفکر دادید و تا چه حد عمیق، در آن موارد غرق شدید. شاید دو ساعت به این فکر می‌کردید که چه هدیه‌ای برای همسران بخرید که برای او سورپریز باشد و فقط پنج دقیقه به اینکه به ریاستان چه بگویید. هر دو آنها را می‌توان موضوعاتی دانست که بر ذهن شما حاکم بوده‌اند.

زمانی که این لیست کوتاه را مهیا کردید، آن را با فیلیپیان ۴: ۸ و یعقوب ۳: ۱۷ و غلاطیان ۵: ۲۲ و یا دیگر جاهای کلام خدا که در این مورد صحبت می‌کنند، مقایسه کنید. این امر به وضوح مشخص خواهد کرد که افکار شما در طول روز تا چه حد منضبط می‌باشد.

### ۲- بر خود کنترل داشته باشید.

یعنی، اعمال خود را به همان اندازه فکر خود منضبط کنید. این کاری آسان نیست. ما اغلب بر این گمان هستیم که اگر افکار خوب داشته باشیم، اعمال ما نیز به شکل اتوماتیک خوب خواهد شد. ولی بهتر است سخن پولس را به یاد داشته باشیم: «اما چیزی در عمق وجودم، در طبیعت نفسانی من هست که با فکرم در جنگ و جدال می‌باشد و در این مبارزه پیروز می‌شود و مرا برده گناه می‌سازد، گناهی که هنوز در درون من وجود دارد. در فکرم اراده می‌کنم که خدمتگزار از جان گذشته خدا باشم، اما می‌بینم که هنوز اسیر گناه هستم.» (رومیان ۷: ۲۵، ترجمه تفسیری)

این امر بدین شکل کار می‌کند. در حالی که از سر کار به منزل برمی‌گردید، به یاد می‌آورید که در عرض چند هفته گذشته تمام حرفهایی که به فرزندان خود زده‌اید، همه منفی بوده‌اند. دوپرخه را شب در بیرون گذاشته بوده‌اند، سطل آشغال را خالی نکرده بوده‌اند، حین بازی گلهای حیاط لگد مال شده بود، و غیره و غیره. هر روز یک مورد تازه و شما هم با دیدن آن به محض ورود به خانه از خشم منفجر شده‌اید.

ولی امروز با روزهای دیگر متفاوت خواهد بود. بر اعصاب خود مسلط هستید و خود را تحت کنترل دارید. قبل از ورود به خانه خود را از نظر عصبی آماده کرده‌اید. حتی اگر لباسهایشان را رنگی هم کرده باشند، می‌خواهید با بی‌خیالی طی کنید. امروز می‌خواهید کاملاً خونسرد رفتار کنید.

تا ۱۵ ثانیه همه چیز آرام است. و بعد متوجه می‌شود که پسر کوچکتان عروسک خواهرش را در توالت انداخته و باعث گرفتگی لوله گشته و آب از حمام بیرون زده و به اتاق خواب و پذیرایی سرازیر شده است. به ناگاه اعمال شما تبدیل به همانهایی می‌گردند که به خود عکس آن را می‌گفتید. همه ما افرادی هستیم که طبق عادت عمل می‌کنیم. هر روز دندان خود را اتوماتیک مسواک می‌زنیم، سطل آشغال را بیرون می‌گذاریم، و غیره. شاید زمان آن فرا رسیده است که بر اساس برخی عاداتهای خداپسند عمل کنیم.

مثلاً شما تصمیم بگیرید که در مقابل هر عمل و یا سخن منفی از جانب بچه‌ها، به آنها حداقل دو کلام تشویق آمیز بگویید. این عملی است تازه و باید به آن عادت کنید. این سخن به این معنی است که وقتی که بچه کوچکتان با چسب قطره‌ای سوراخ کلید در کمد را پر کرده، شما او را بغل می‌کنید و از تکلیف ضرب و تقسیم او تعریف می‌نمایید. این عمل برای بسیار از ما می‌تواند بهترین تجلی خویشنداری باشد.

### ۳- زندگی را در دراز مدت در نظر بگیرید.

چنانکه پطرس رسول هم می‌گوید: «بنابراین، آماده و هشیار باشید. مانند کسی که آماده هر اتفاقی است، منتظر بازگشت عیسی مسیح باشید، زیرا در آن روز، لطف و فیض عظیمی نصیبتان خواهد شد.» (۱ پطرس ۱: ۱۳، ترجمه تفسیری)

بسیاری از مردم چنین بحث می‌کنند که اگر مقدس بودن امری بود که سریعتر به پایان خود می‌رسید و تمامی طول زندگی انسان را دربرنمی‌گرفت، مردم به جهت آن بیشتر انگیزش می‌یافتند. درست است که برخی اوقات تلاشهایی که برای انضباط روحانی خود بکار می‌بندیم، به نظر زیاد هم پر ثمر نمی‌رسند، ما نیز همانند سراینده مزمور گمان می‌کنیم که: «یقین من دل خود را عبث ظاهر ساخته و دستهای خود را به پاکی شسته‌ام.» (مزمور ۷۳: ۱۳) راه حل این معما زمانی است که ما نتیجه را در دراز مدت ببینیم. «زیرا خداوند طریق عادلان را می‌داند، ولی طریق گناهکاران هلاک خواهد شد.» (مزمور ۱: ۶).

حتی مربی بی‌تجربه هم به خوبی می‌داند که نتیجه بازی و میزان گل‌های زده مهم است، نه اینکه توپ چقدر در کدام زمین بوده و کدام تیم بیش از دیگری کرنر زده است. حتی اگر در ابتدای بازی دو گل هم خورده باشند، مهم نیست. زیرا بازی هنوز تمام نشده است. و این وظیفه مربی است که این مطلب را به بازیکنان تفهیم نماید.

اگر یک چشم خود را دائم به پایان بازی زندگی بدوزیم، یعنی به بازگشت عیسی مسیح، و مشتاق آن زندگی وافر در آسمان باشیم که بدور از هر گناه و اندوهی خواهد بود، با ارزش بودن تمامی تلاشهایی را که به جهت مقدس زندگی کردن در این دنیا به کار می‌بندیم، خواهیم فهمید. زیرا که بازی هنوز تمام نشده است. عبرانیان ۱۲: ۲ به ما یاد آور می‌شود که ما باید «به سوی پیشوا و کامل کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که بجهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی‌حرمتی را ناچیز شمرده، متحمل صلیب گردید و به دست راست تخت خدا نشسته است.»

«مونیکا» چهار سال آخر دبیرستان را واقعا کار می‌کرد تا بتواند نمرات خود را بلا کشد. از این رو هم وقت چندانی برای مهمانی و تفریح نداشت. به خاطر نمرات خوبی که می‌آورد، دیگر هم کلاسی‌ها او را دست می‌انداختند و زندگی اخلاقی و مسیحایی‌اش هم که به هیچوجه او را محبوب دیگران نمی‌گرداند. او را به مسخره، تنها باکره دبیرستان نام نهاده بودند.

برای همین هم بعد از پنج سال، وقتی که همکلاسی‌های قدیمی خواستند گرد هم آیند و جشن بگیرند، ابداً تمایلی به شرکت در خود احساس نمی‌کرد. بویژه اینکه در آن موقع می‌بایست به جهت امتحانات فوق لیسانس سخت مطالعه کند.

شب قبل از عروسی با مادر خود روی پله‌های جلوی در نشست. «چیزی که بیش از هر چیز، قلب مرا از شادی پر می‌کند، این است که اجازه ندادم در طول این سالها مردی مرا لمس کند و خودم را برای شوهرم پاک نگه داشته‌ام. شوهرم ادوارد می‌گفت که من بزرگترین هدیه‌ای هستم که هر شوهری می‌تواند به عنوان همسر داشته باشد.»

مونیکا و ادوارد ده سال بعد در جشن گرد هم آیی همکلاسی‌های قدیمی شرکت کردند. بسیاری از دختران ۴۰ ساله به نظر می‌رسیدند. نصف بیشتر آنها مطلقه بودند. بقیه هم در مورد شوهران چاخان خود، با لفظهایی چون آشغال و قربتی صحبت می‌کردند. و اغلب هم با آرایش عجیب و غریب و لباس‌های آنچنانی سعی در بازگردانی آن «دوران طلایی» داشتند.

۱۰ سال بعد باز آن دو در جشن گرد هم آیی شرکت کردند. اینبار همه پیر و حکیم می‌نمودند و در تعجب از اینکه او و ادوارد کماکان در محبت به یکدیگر زندگی می‌کنند. در سومین ده سال جشن مونیکا و ادوارد به عنوان ملکه و پرنس کلاس انتخاب شدند. رأی‌گیری به شکل مخفی انجام گرفته بود. مونیکا در این سن بخاطر زیبایی و لوندی، ملکه انتخاب نشده بود؛ ۳۴ سال زندگی مقدس او را اینقدر محبوب نموده بود که به عنوان ملکه انتخابش کنند. آنها بلاخره توانسته بودند فضیلت واقعی را از چاخان تشخیص دهند.

ولی زندگی که دائم تلاش به جهت قدوسیت داشته باشد، می‌تواند وظیفه‌ای طاقت فرسا هم باشد. «لیکن از نیکوکاری خسته نشویم زیرا که در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم.» (غلاطیان ۹: ۶)

## وفادار ماندن

سه مورد وجود دارند که می‌توانند ما را در این امر کمک کنند. اول، وقت خود را با ایماندارانی صرف کنید که باعث رشد روحانی شما می‌گردند. بشارت انجیل را نمی‌توان از درون غار انجام داد. ما باید از مأمون خود بیرون زنیم و در میان کسانی باشیم که به پیام انجیل احتیاج دارند. ولی نمی‌توانیم تمامی وقت خود را با آنها صرف کنیم که دائم از ما می‌کشند. هر چقدر که سفر ما طاقت فرسا می‌شود، به همان نسبت ما نیز باید، خود را از طریق مشارکت با دیگر مومنین تقویت کنیم.

دوم، برای خود در امر مقدس زندگی کردن یار و همدم پیدا کنید. این یار و همدم شما که باید فردی از نظر روحانی بالغ باشد، شما را کمک، تشویق و اصلاح خواهد کرد تا شخصیت شما بیشتر و بیشتر شبیه شخصیت مسیح گردد و قدوسیت شما صرفاً در یک لیست خلاصه نشود.

سوم، هر چند مدت یکبار، چند ساعت وقت دهید و وضعیت خود را از این نظر بررسی کنید. همه ما راه درازی در پیش داریم، ولی در طول سالیان پیشرفتهایی داشته‌ایم. عادات کهنه دیگر در ما کاری نیستند. خاطره برخی از گناهان در ما، تنها آه سردی ایجاد می‌کند و سری تکان می‌دهیم و از خدا بنخاطر رهانیدن ما از آنها تشکر می‌کنیم.

نگذارید زندگی‌تان با روشها و عاداتی که از گذشته گناه آلود شما بر جای مانده است، محدود شود. «از خدا اطاعت نمایید، چون فرزندان او می‌باشید. پس بار دیگر بسوی گناهی که در گذشته اسیر

آنها بودید، نروید، زیرا آن زمان نمی‌دانستید چه می‌کنید.» (۱ پطرس ۱: ۱۴، انجیل تفسیری)

یکی از آن حقایق آغازین کتابمقدس که اغلب ما آن را درک می‌کنیم، این است که خدا علیرغم گناهکار بودنمان، ما را دوست دارد، می‌بخشد، و نجات می‌دهد. پولس این مطلب را در رومیان ۸: ۵ چنین خلاصه می‌کند: «اما ببینید خدا چقدر ما را دوست داشت که با وجود اینکه گناهکار بودیم، مسیح را فرستاد تا در راه ما فدا شود.» (انجیل تفسیری).

دومین حقیقت تعجب انگیز که ما را سخت به هیجان می‌آورد، این است که مجبور نیستیم در تله و اسارت عادات گناه آلود گذشته باشیم. زمانی که خدا عزم به نجات ما کرد، همه ما جملگی گناهکار بودیم، ولی مجبور نیستیم که کماکان بدان شکل باقی بمانیم.

«جوآنا» بزرگترین گناه جوانی خود را فقر می‌خواند. ولی اکنون آن را طمع می‌خواند. در کشاکش تحصیل و حفظ بقا، به انواع و اقسام ترفندها دست زده بود. می‌دانست که در چه موقعی به منازل دوستان و یا خویشان برود که برای صرف ناهار و شام او را نگه دارند. می‌دانست که قوطی مواد غذایی را چگونه به زمین اندازد که در آن تو رفتگی ایجاد شود و از صاحب سوپر مارکت آن را ارزانتر بخرد. ابتدای پاییز از فروشگاههای بزرگ، پالتویی قدری گشادتر می‌خرید و تمام پاییز و زمستان آن را می‌پوشید و در ابتدای بهار آن را برمی‌گرداند و بهانه می‌آورد که هدیه تولد است و اندازه نمی‌باشد. برای او قیمت اجناس همه قابل تغییر بود و می‌شد چانه زد. و هر جا که پولی می‌افتاد، مسلماً مال او بود! هرگز به کسی انعام نمی‌داد و هرگز در جعبه کلیسا هم هدیه‌ای نمی‌انداخت. همیشه شکایت از آن داشت که «برای چه انعام بدهم، به من که خدمتی نمی‌کنند.»

«جوآنا» صاحب ساختمانی تجاری بود و زمان آن فرا رسیده بود که موکت کف پوش پاره پاره اتاق‌ها را عوض کند. او این موکت‌های کهنه و پاره را به کلیسا فرستاد تا در اتاق‌های مدرسه یکشنبه از آنها استفاده شود و از شبان کلیسا در قبال آن رسید خواست. فکر می‌کرد که با این طریق از میزان مالیات بر درآمد خود خواهد کاست.

ولی زمانی که فهمید شبان کلیسا از قبول آن موکت های کهنه سر باز زده و آنها را پس فرستاده است، بر جای خشککش زد. شبان کلیسا با لحنی آرام سعی نمود به او توضیح دهد که آنچه که برای استفاده ادارات تجاری خوب نیست، برای استفاده در خانه خدا هم خوب نیست. او حتی به حالتی خودمانی به جوآنا خاطر نشان کرد که اگر در رابطه با کف اتاقهای مدرسه یکشنبه کلیسا تصمیمی جدی دارد، می تواند ده یک درآمد فروش آن ساختمان تجاری را به کلیسا هدیه دهد و کلیسا با آن تمامی اتاقها را با موکت های نو مفروش نماید.

برای جوآنا سه ماه طول کشید تا خود را از تار طریق های گناه آلود گذشته برهاند و بگذارد که خدا شخصیت او را عوض نماید. بعضی از اشخاص فرصت چنین کاری را به خداوند نمی دهند.

## زندگی با قوانین جدید

نجات در قوانین زندگی من و شما تغییر ایجاد می کند. جدی بودن در امر قدوسیت، به این معنی است که می خواهیم با این قوانین تازه زندگی کنیم.

قوانین قدیمی چه ها بودند؟ شغل خود را به عنوان مثال در نظر بگیرید. قوانین قدیمی درباره مرخصی می گویند که باید نافع و سودمند باشد و از ما چیزی زیاد طلب نکند. ولی قوانین جدید چه می گویند؟ اتسالونیکیان ۴: ۱۱ و ۱۲ می گویند: «و حریص باشید در اینکه آرام شوید و به کارهای خود مشغول شده، به دستهای خویش کسب نمایید، چنانکه شما راحکم کردیم، تا نزد آنانی که خارج اند بطورشایسته رفتار کنید و به هیچ چیز محتاج نباشید.»

برای هر کدام از ما مفید خواهد که برای خود نموداری ترتیب دهیم. در ستون دست چپ، عنوان شش زمینه از زندگی را بنویسید. نظیر؛ خداوند، ازدواج، بچه ها، شغل، امور مالی، سلامتی، خدمت کلیسایی، و تفریح. در ستون بعدی «قوانین دنیا» را در رابطه با آنها بنویسید. و در ستون سوم قوانین ملکوت خدا را برای هر یک از آنها درج کنید.

این یکی از طرقی خواهد بود که زندگی شما بر اساس قوانین جدید نشان خواهد داد. شاید اگر ما این اصول را به نحو بهتری درک می کردیم، دیگر نیازی به لیست «بکن و نکن» نداشتیم. کولسیان ۳: ۱۷ می تواند یکی از این اصول راهنما باشد: «و آنچه کنید درقول و فعل، همه را به نام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید.» این سخن به این معنی است که در لیست خود، شما فقط به دو عبارت کوچک احتیاج دارید:

۱- «انطور که عیسی می گفت ....»

چه کلماتی می‌توانیم به کار گیریم؟ روی چه موضوعی می‌توانیم صحبت کنیم؟ داستانهایی که برای گفتن قابل قبول هستند، کدامند؟» ما باید قبل از اینکه سخنی از دهانمان خارج شود، باید این عبارت «آنطور که عیسی می‌گفت» را به یاد داشته باشیم.

## ۲- «مایلم عملی را که قصد انجام آن را دارم، به عیسی وقف کنم.»

اگر قبل از انجام هر عملی عبارت بالا را به خود تکرار کنیم، دیگر نیازی به هیچ لیست نخواهیم داشت.

هر دو عبارت از ما طلب می‌کنند که درکی بالغ و رشد کرده از قلب و فکر عیسی مسیح داشته باشیم. و همین ما را به مطالعه جدی کتاب مقدس و مشارکت مستقیم با خداوند می‌کشاند. قدوسیت لیست نیست، زندگی است.

زندگی در قدوسیت به حیات فرد ایماندار قدرت، و به مشارکت او آرامی می‌آورد و باعث خشنودی خدا می‌گردد. به دنبال قدوسیت بودن از ما طلب می‌کند که هر روز دست به انتخاب و تصمیم بزنیم و این را تنها خود می‌توانیم انجام دهیم. کسی دیگر نمی‌تواند جای ما تصمیم بگیرد.

« بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده است، خود شما نیز در هر سیرت، مقدس باشید.» (۱ پطرس ۱: ۱۵).

## شکل بفشی به پاسخ

۱- قدوسیت را چه در ارتباط با خدا (خدا قدوس است) و چه در ارتباط با خود (شما باید مقدس باشید)، به شکلی کوتاه تعریف کنید.

۲- دعایی شکرگزار بنویسید و در آن قدوسیت غیرقابل مقایسه خدا را تأیید و فیضی را که بر انسانهای گناهکار و سقوط کرده دارد، تمجید نمایید.

۳- در چه زمینه‌ای از زندگی به کمک خدا محتاجید و می‌خواهید که آن را در طول هفته بعد عوض کنید؟ به او بگویید که دیگر فقط بخاطر کار عیسی مسیح نمی‌خواهید مقدس خوانده شوید، بلکه خود اشتیاق دارید که قدوسیت مسیح در زندگی شما فعالانه کار کند.

## بحث موضوع

۱- از آیات کتابمقدس و مقالات مربوطه چه دیدی از قدوسیت خدا کسب کرده‌اید؟

۲- قدوسیت خدا را چگونه تعریف می‌کنید؟

۳- آیا قدوسیت خدا آن اصلی است که در کلیساهای ما به فراموشی سپرده شده است؟ اگر چنین است، علت آن را چه می‌دانید؟

۴- اغلب اوقات دعوت خدا به قدوسیت بر ما همانند بار جلوه می‌کند؛ ما باید مقدس باشیم، زیرا خدا به آن فرمان می‌دهد. آیا این امر منصفانه است؟ اگر ما بیشتر مقدس باشیم، بیشتر و یا کمتر شاد خواهیم شد؟

۵- خدا در لاویان ۱۰: ۳ می‌فرماید: « از آنانی که به من نزدیک آیند تقدیس کرده خواهم شد، و در نظر تمامی قوم جلال خواهم یافت» در مقابل این آیه از خود چه عکس‌العملی نشان می‌دهید؟

۶- قدوسیت خدا چگونه به دیگر جنبه‌های شخصیت او مرتبط می‌شود. (یعنی خشم او، عدالت او، صالحیت او و غیره)؟

۷- به چه طریقی من و شما باید با قدوسیت خدا مشابه گردیم؟

۸- برای ما چطور این امکان هست که در دنیایی مریض و گنهکار، مقدس زندگی کنیم؟

۹- چگونه می‌توانیم افرادی مقدس باشیم و در عین حال به دام نجات از طریق اعمال و شریعت گرای نیافتیم؟

۱۰ منظور کلام خدا از اینکه ما باید زمانی را انتظار کشیم که خدا گناه را به شکل کامل خود از بین می‌برد، چیست؟

## گامهایی به جهت اطاعت

۱- بحث این موضوع، دید قبلی شما را به چه شکل تغییر داده است؟ به شکل خلاصه بنویسید.

۲- این تغییرات به چه طرق عملی زندگی شما را ممکن است تحت تأثیر قرار دهند (رفتار، منش، و غیره)؟

۳- خود را متعهد کنید. برای خود اهدافی مشخص و آن را با دیگر اعضای گروه و یا با فرد سرگروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من: